**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020703**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

ما بحثمان در زکات بود، بحث‌هایی که در زکات سابق کردیم یک سری خرده ریزهایی در زکات دِیْن و امثال تویش هست که آنها را ازش می‌گذریم وارد بحث جدید می‌شویم. زکات کفار و اینها هم در عروه دارد ولی خب من نمی‌خواهم دیگر وارد، در شرایع که متنش ما براساس شرایع هست آنها هم واردش نمی‌شویم. وارد بحث اجناس زکویه می‌شویم که در عروه اشاره می‌کند که زکات در ۹ شیء هست و در غیر این ۹ جنس زکات نیست. خب در این که در این ۹ جنس زکات هست جنبۀ اثباتی‌اش تردیدی نیست، خب روایت‌های بسیار زیادی که بدون تردید صادر شده‌اند دال بر این مطلب هست، حالا اسمش را متواتر بگذاریم یا نگذاریم خیلی مهم نیست. قطعا روایت‌های قطعی الصدوری در اینجا وجود دارد. حالا یک سری روایت‌هایش را می‌خوانیم. ولی از آن طرف هم روایت‌های نسبتا زیادی وجود دارد که در غیر این ۹ چیز هم زکات را اثبات کرده، حالا ببینیم جمع بین این دو دسته روایات را باید به چه شکلی جمع کرد؟ مشهور این دو دسته روایات را جمع این کردند که روایت‌هایی که در غیر این ۹ چیز زکات را ثابت کرده حمل بر استحباب کردند، گفتند این روایاتی که می‌گویند در غیر این ۹ چیز زکات نیست نص است در نفی وجوب زکات آن روایت‌هایی که می‌گوید در آنها زکات هست، ظاهر هست در وجوب زکات به قرینۀ نصوصیت این روایات در نفی وجوب زکات از ظهور روایات دیگر در وجوب زکات در غیر این ۹ چیز رفع ید می‌شود. مرحوم صاحب حدائق این مطلب را نپذیرفته، روایت‌هایی که در غیر این ۹ چیز زکات را ثابت کرده را حمل به تقیه کرده، مرحوم آقای خویی هم کلام صاحب حدائق را ابتداءً فرمودند درست هست ولی با قرائنی دوباره همان مطلب مشهور را خواستند اثبات کنند. حالا اینها را امروز چون روز اوّل بحث بود ما بیشتر یک سری روایات را می‌خوانیم تا بحث‌هایی که در این زمینه هست از فردا شروع می‌کنیم. روایت‌هایی که اثبات زکات می‌کند حالا بعضی‌هایش را من بخوانم و بعد یک توضیحاتی در مورد بعضی از تعبیرات روایات عرض کنم. یکی روایتی هست که به صحیحۀ فضلا معروف است، روایتی هست ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ نفر از اصحاب اجماع آن را نقل کردند. اصحاب اجماع اصلش تعبیر اصحاب اجماع تعبیری است که در کتب متأخر آمده و الا تعبیری که در کتب قدما در مورد اینها آمده فقهاء اصحاب الصادقین هستند. این است که بعدا هم صحیحۀ فضلا در موردشان تعبیر می‌شود به اعتبار این که اینها فقهاء اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام هستند، روایت این هست:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ»

اینجا در این جامع احادیث شیعه که من روایت‌ها را از جامع احادیث می‌خوانم، جلد ۹، صفحۀ ۷۱، ابواب ما تجب فیه الزکات، از اوّل روایت‌هایش دارم می‌خوانم. ۱۲۶۳۶ رقم مسلسلش است، اینجا بریدة بن معاویه شده که این غلط است، بُرِیْد هست، «ة» تأنیث ندارد.

«بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ وَ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام»

۵ نفر از فقهاء اصحاب امام باقر و امام صادق از این دو امام نقل کردند.

«قَالا فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْأَمْوَالِ وَ سَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ»

خداوند زکات را در اموال واجب کرده، فریضه کرده، پیغمبر آن را در ۹ شیء قرار داده.

«وَ عَفَا رَسُولُ اللَّهِ [صلی الله علیه و آله و سلم] عَمَّا سِوَاهُنَّ فِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ عَفَا [رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم] عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.»

این روایت یک توضیحی در مورد کلمۀ سَنَّ. سُنّت گاهی اوقات به معنای مستحب به کار می‌رود ولی اینجا سنت به معنای مستحب نیست، سنت در مقابل فریضه هست، واجبات دو قسم داریم، واجباتی که خداوند مستقیم واجب کرده، واجباتی که پیغمبر صلوات الله علیه واجب کرده. و اصل وجوب زکات فریضة الله است ولی این که در این ۹ شیء زکات واجب باشد این فرض النبی است که سنت به معنای فرض النبی به کار می‌رود. این را هم توجه بفرمایید فرض النبی غیر از حکم ولایی هست، یک بحث، بحث حکم ولایی هست. مرحوم امام مثلا در لا ضرر و لا ضرار این را حکم ولایی می‌دانستند، خب یکی از اشکالاتی که در همان بحث هم به ایشان هست آن این است که از روایات استفاده می‌شود که این لا ضرر و لا ضرار اختصاص به زمان پیغمبر ندارد، با حکم ولایی حکمی هست که تا وقتی که آن والی هست آن حکم هست، و حکم ولایی غیر از حکمی هست که پیغمبر جعل کرده، پیغمبر به اعتبار این که ولیّ مردم، ولایت پیغمبر و سلطه، به تعبیر مرحوم امام احکام سلطانیه، سلطان بودن پیامبر مربوط به زمان خودشان است، در حالی که اینها پیامبر حق تشریع داشته، حق تشریعی که اختصاص به زمان خودشان هم نداشتند نه به اعتبار این که پیامبر سلطنت داشته و ولایت، ولی آن زمان بوده، نه، پیامبر به اعتبار این که خداوند حق تشریع برای پیامبر قرار داده چیزها را جعل می‌کند، این غیر از بحث احکام سلطانیه است. این هم در روایت‌های متعددی این مطلب هست که جعل زکات در ۹ چیز و عفو از غیر ۹ چیز این از مجعولات پیغمبر است. این مجعولات پیغمبر نه احکام ولایی و سلطانی، این ربطی به احکام ولایی و سلطانی ندارد، احکامی هست که فرض النبی هستند، این فرض النبی‌ها در غیر زمان پیغمبر هم تشریعشان وجود دارد، این این مطلب.

در مقنعه در ذیلش روایتی را نقل کرده همین مطلب را آورده می‌گوید:

«رواه حريز عن زرارة بن أعين الشيباني و محمد بن مسلم الثقفي و رواه أبو بصير المرادي و بريد بن معاوية العجلي و الفضيل بن يسار النهدي كلهم عن أبي جعفر الباقر محمد بن علي بن الحسين ع و رواه عبد الله بن مسكان عن أبي بكر الحضرمي و صفوان بن يحيى عن ابن بكير عن محمد بن الطيار عن أبي عبد الله علیه السلام.»

من تصور می‌کنم که، اینجا ابو بصیر المرادی تعبیر شده، در آن روایت اوّل ابو بصیر مطلق تعبیر شده بود، یک نکته‌ای اینجا هست در نقل کافی حریز از زراره و محمد بن مسلم و ابی بصیر و برید بن معاویة و فضیل بن یسار نقل کرده، اینجا کأنّه ابو بصیر المرادی طریق جدیدی هست و امثال اینها، فکر می‌کنم یک گیری اینجا باید باشد، ظاهر کافی این هست که حریز از این ۵ نفر نقل می‌کند ولی کأنّ ظاهر مقنعه این هست که حریز از آن ۲ نفر نقل می‌کند، طریق ابو بصیر و برید بن معاویة بن العجلی و فضیل بن یسار النهدی طریق دیگر هست. حالا آنش خیلی مهم نیست. در نقل کافی ابو جعفر و ابی عبد الله این ۵ نفر هم از امام باقر و هم از امام صادق نقل می‌کنند ولی در نقل مقنعه فقط از امام باقر نقل را آورده. نکتۀ دیگر این که کلمۀ ابو بصیر المرادی اینجا تعبیر کرده آنجا ابو بصیر مطلق است. یک بحثی را مرحوم سید مهدی خوانساری در رسالۀ ابی بصیر که معروف به رسالۀ عدیمة النظیر هست مطرح می‌کند می‌گوید ابو بصیر مطلق مراد ابی بصیر یحیی اسدی است و ابو بصیر مرادی در مثل ابو بصیر اسدی معروف نبوده و مشهور نبوده. این احتمال زیاد اصلش همان ابو بصیر مطلق بوده، این تفسیر مرادی تفسیری هست که حالا یا مفید خودش انجام داده یا مشایخ، در منابع قبلی‌اش بوده که علی القاعده باید تفسیر نادرستی هم باشد، خب این یک سری.

«و رواه عبد الله بن مسكان عن أبي بكر الحضرمي» این یک طریق جدید است.

«و صفوان بن يحيى عن ابن بكير عن محمد بن الطيار عن أبي عبد الله ع‌»

این صفوان بن یحیی این سند سند تحویلی است به اصطلاح، صفوان بن یحیی عطف به عبد الله بن مسکان است. عبد الله بن مسکان عن ابی بکر الحضرمی یک طریق است، صفوانُ بن یحیی عن ابن بکیر عن محمد بن طیار هم طریق دیگری است. هر دوی اینها یعنی ابی بکر حضرمی و محمد بن طیار، عن ابی عبد الله نقل می‌کنند. صفوان بن یحیی جزء شاگردان عبد الله بن مسکان است نه جزء مشایخ عبد الله بن مسکان، خب مشخص است که عبد الله بن مسکان از صفوان بن یحیی نقل نمی‌کند. بنابراین این، این سند، سند تحویلی است، پس نهایتا این است که عبد الله بن مسکان عن ابی بکر حضرمی عن ابی عبد الله یک سند، صفوان بن یحیی عن ابن بکیر عن محمد بن طیار عن ابی عبد الله علیه السلام هم یک سند دیگر. خب این هم روایت دوم.

روایت سوم روایتی هست که روایت زراره باز.

«أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ عُبْدُونٍ [یا عَبدون] قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام»

چون اینها سندهای زیاد دارد دیگر در تک تک اینها بحث سندی نمی‌کنیم، فقط بعضی توضیحات متنی اگر در مورد سند هم توضیح سند دیدم و الا بحث سندی نمی‌کنم.

«قَالَ: الزَّكَاةُ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ عَفَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.»

روایت بعدی: «عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بن علی الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنِ الزَّكَاةِ قَالَ الزَّكَاةُ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الذَّهَبِ ...» تا آخر و ذکره مثله.

این هم روایت سوم، که بعضی از این روایت‌ها خودشان طریق‌های متعدد داشتند.

روایت بعدی، علی بن حسن بن فضال عن علی بن اسباط عن محمد بن زیاد. این محمد بن زیاد همان محمد بن ابی عمیر معروف است. نمی‌دانم نکته‌اش چی است که از محمد بن ابی عمیر در روایت‌های فطحیه به تعبیر محمد بن زیاد خیلی نقل شده، یا واقفه مثلا. علی بن حسن طاطری که از واقفه هست این از ابن ابی عمیر که نقل می‌کند با تعبیر محمد بن زیاد معمولا یاد می‌کند، حالا آیا به خاطر این است که اینها واقفی بودند نمی‌خواستند به تعبیر مشهوری که محمد بن ابی عمیر نقل می‌کند نقل کنند حالا هر چی هست این علی بن اسباط فطحی بوده، آیا از فطحی بودنش برگشته یا برنگشته این است که، این محمد بن زیاد در این غیر امامی‌ها از ابن ابی عمیر خیلی زیاد یاد می‌شود، احتمال زیاد می‌دهم همین، این چون تعبیر شایعشان، این در واقع اصطلاحا به آن می‌گویند تدلیس، تدلیس این است که از یک راوی به تعبیر غیر معروفش یاد بکنند، اینها از ابن ابی عمیر به تعبیر غیر معروفش که محمد بن زیاد بوده یاد می‌کردند. احتمالا به خاطر این بوده که در جناح مثلا واقفه و فطحیه و اینها بالأخره یک مقداری می‌خواستند تعبیر مشهوری که ابن ابی عمیر بوده نیاورند.

**شاگرد:** به خاطر کنیه‌اش نیست؟ به هر حال کنیه برای تعظیم است دیگر

**استاد:** نه حالا برای پدرش است دیگر، کنیه خودش که نیست محمد بن ابی عمیر است، ابی عمیر، نه این به هر حال به محمد بن ابی عمیر معروف بوده ولی محمد بن زیاد تعبیر.

**شاگرد:** آخر طبقۀ شاگردان ابن ابی عمیر زمانی که دیگر فطحیه هم یک حالا، فتنه‌ای نداشت، یعنی جریانشان دیگر ملحق شد به امامیه و دیگر سر و صدایی ندارند، بروز خاصی ندارند

**استاد:** علی ای تقدیر این هست، حالا چرا این تحلیل این که اینها محمد بن زیاد، محمد بن زیاد را شما از ابن ابی عمیر نگاه کنید شاید مثلا از ۱۰۰ موردش، ۹۰ موردش مال غیر امامیه است.

**شاگرد:** الآن مثلا برای ما، این چند صده مثلا خیلی از ابن ابی عمیر عنوان اشتهار یافته ولی زمان، آن زمان شاید محمد بن زیاد هم

**استاد:** نه، چرا اشتهار هم داشته فقط مال این فطحیه و واقفه است.

**شاگرد:** در سایرین یعنی؟

**استاد:** نه خیلی کم است، خیلی کم است در محمد بن زیاد، عرض می‌کنم آمار را شما نگاه کنید، ابن ابی عمیر مواردی که محمد بن زیاد ازش تعبیر شده ۹۰ درصدش مال همین واقفه و فطحیه و غیر امامیه است، هست نمی‌خواهم بگویم نیست، ولی کم است، یعنی چیزی حدود ۱۰ درصد مواردی که به کار می‌بردند. امامیه نوعا ابن ابی عمیر به کار می‌بردند، محمد بن ابی عمیر به کار می‌بردند و فطحیه و اینها هم خیلی‌هایشان این تعبیر را به کار می‌بردند. این خودش نیازمند به توجیه هست.

این روایت: «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ صَدَقَاتِ الْأَمْوَالِ فَقَالَ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ لَيْسَ فِي غَيْرِهَا شَيْ‌ءٌ فِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ السَّائِمَةِ»

این سائمة ظاهرا وصف این سه تاست، یعنی ابل و بقر و غنم سائمه.

«وَ هِيَ الرَّاعِيَةُ وَ لَيْسَ فِي شَيْ‌ءٍ مِنَ الْحَيَوَانِ غَيْرِ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْأَصْنَافِ شَيْ‌ءٌ وَ كُلُّ شَيْ‌ءٍ كَانَ مِنْ هَذِهِ»

دیگر آن بحث‌هاث حول و چیزهای دیگر.

روایت بعدی عنه که همان علی بن حسن بن فضال هست: «عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَ عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ عَلَى الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ.»

روایت بعدی، این همان طریقی هست که در مقنعه ذکر کرده بود، عبد الله بن مسکان عن ابی بکر الحضرمی این ظاهرا مقنعه هم از کافی اخذ کرده، این روایت کافی است.

«عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.»

یونس یک عبارتی از یونس هم مرحوم کلینی در ذیلش نقل کرده که از این عبارت استفاده می‌شود که یونس قائل بوده که زکات در همۀ اختصاص به ۹ شیء ندارد.

«قَالَ يُونُسُ مَعْنَى قَوْلِهِ إِنَّ الزَّكَاةَ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَ عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ النُّبُوَّةِ كَمَا كَانَتِ الصَّلَاةُ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ زَادَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِيهَا سَبْعَ رَكَعَاتٍ وَ كَذَلِكَ الزَّكَاةُ وَضَعَهَا وَ سَنَّهَا فِي أَوَّلِ نُبُوَّتِهِ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ ثُمَّ وَضَعَهَا عَلَى جَمِيعِ الْحُبُوبِ.»

خب این یکی از وجوه جمعی که در روایات هست جمع بین زمانی بودن، موسمی بودن، بگوییم زکات در ۹ شیء موسمی بوده و این خودش یکی از جمع‌هاست. مثلا در بحث خمس این که روایاتی ما داریم که تحلیل خمس ازش استفاده می‌شود. خب این را یکی از وجوه مهم جمعش با روایاتی که استفاده می‌شود خمس تحلیل نشده بحث موسمی بودن هست که در آن زمان‌ها که امکان پرداخت خمس نبوده خمس تحلیل شده بوده اما بعد از آن این تحلیل نبوده. این هم این روایت.

حالا مرسلات را کنار بگذاریم، روایت بعدی، روایت ۱۰ باب را می‌خوانم، روایت ابی سعید القماط عمن ذکره. روایتی هست که عن خصال و معانی الاخبار وارد شده. حدثنا محمد بن حسن بن احمد بن ولید قال حدثنا محمد بن یحیی العطار، در خصال از طریق ابن ولید از محمد بن یحیی عطار نقل می‌کند ولی در معانی الاخبار از طریق پدرشان، ابی قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری عن موسی بن عمر. دو تا موسی بن عمر داریم، یکی موسی بن عمر بن یزید و یکی موسی بن عمر بن بزیع. آن موسی بن عمری که محمد بن احمد بن یحیی ازش نقل می‌کند موسی بن عمر بن یزید است.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الزَّكَاةِ فَقَالَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةٍ وَ عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ الْإِبِلِ فَقَالَ السَّائِلُ فَالذُّرَةُ»

ذرة یعنی ارزن.

«فَغَضِبَ علیه السلام ثُمَّ قَالَ كَانَ وَ اللَّهِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص السَّمَاسِمُ وَ الذُّرَةُ وَ الدُّخْنُ»

اینها انواع حبوبات هستند.

«وَ جَمِيعُ ذَلِكَ»

می‌گوید در زمان پیغمبر همۀ اینها بوده با وجودی که بوده پیغمبر.

«فَقَالَ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِنَّمَا وَضَعَ عَلَى تِسْعَةٍ لِمَا لَمْ يَكُنْ بِحَضْرَتِهِ غَيْرُ ذَلِكَ»

می‌گوید این سنی‌ها می‌گویند که این که زکات در این ۹ چیز هست، این که زکات در ۹ چیز هست در غیر ۹ چیز نیست این جزء اختصاصات شیعه است ولی در میان اهل تسنن اختلاف خیلی زیادی هست در مسئله و غالب اینها کسانی قائل هستند که در غیر این ۹ چیز و چیزهای دیگر هم قائل هستند. مفصل در کتاب‌هایشان وارد شده. بعد آنها می‌گویند که این که پیغمبر روایت‌های حاصره در ۹ چیز در منابع سنی هم وجود دارد. خب آنهایی که قائل هستند غیر از این ۹ چیز در غیر این ۹ چیز هم زکات بوده اینجوری جمع کردند که این که پیغمبر زکات را در غیر این ۹ چیز واجب نکرده چون نبوده از باب سالبه به انتفاء موضوع هست. بعد امام صادق علیه السلام در این روایت می‌فرمایند که می‌گوید عفا عما سوی ذلک، عفی کرده پیغمبر، عفو در موردی هست که مقتضی وجوب وجود داشته باشد، چیزی که نیست آن که عفی معنا ندارد. این کلمۀ عفوی که در روایات هست که پیغمبر عفو کرده خود همین معنایش این است که بوده.

**شاگرد:** متوجه نشدیم، نمی‌شود از چیزی که بعدا ؟؟؟ در آیندگان عفو کرد؟

**استاد:** نه، بحث سر این هست که اشکال ندارد، پس بنابراین آن جمعی که شما می‌گویید غلط است دیگر. پس پیغمبر چیز کرده، در واقع که نکتۀ اصلی که وجود دارد اینها می‌خواهند بگویند که اصلا نبوده و حکم پیغمبر حکم زمانی بوده، مربوط، می‌گوید اگر حکم زمانی باشد عفو چه معنا دارد؟ یعنی یا باید حکم مربوط به آینده باشد که حرف آنها بی‌خود است، اگر حکم مربوط به آن زمان باشد و عفو معنا ندارد دیگر.

**شاگرد:** عفو از حاضرین حساب نمی‌شود

**استاد:** نه حالا فرض کنید در آینده هم اگر باشد، معنایش این است که این روایت موسمی نیست دیگر، یعنی جمعی که، آن حرفی که آنها می‌زنند دو تا مقدمه دارد، یکی این که حکم موسمی است و در آن زمان هم عفو نبوده، امام علیه السلام می‌فرمایند اگر موسمی باشد پس باید بوده باشد که عفو معنا داشته باشد، اگر موسمی هم نبوده باشد که خب دیگر پس معلوم است حرف شما بی‌خود است دیگر.

«فَهَلْ يَكُونُ الْعَفْوُ إِلَّا عَنْ شَيْ‌ءٍ»

این یعنی بنابراین که شما موسمی معنا می‌کنید باید باشد تا چیز باشد دیگر.

«فَهَلْ يَكُونُ الْعَفْوُ إِلَّا عَنْ شَيْ‌ءٍ قَدْ كَانَ وَ لَا وَ اللَّهِ مَا أَعْرِفُ شَيْئاً عَلَيْهِ الزَّكَاةُ غَيْرَ هَذَا- فَمَنْ شٰاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شٰاءَ فَلْيَكْفُرْ‌»

که خود این روایت در واقع پاسخی هست بر جمع به یونس. یونس که می‌گفت اول، این روایت خب آن را نفی می‌کند.

خب روایت بعدی روایت، روایت

«الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ وَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ» نوشته جعفر الطیار، طیار حمزه است، محمد بن حمزه. طیار گاهی اوقات وصف حمزه است گاهی اوقات وصف پسرش محمد، به محمد هم ابن طیار می‌گفتند هم الطیار، هر دویش تعبیر می‌شده. این اگر جعفر باشد، جعفر باید محرّف حمزه باشد، محمد بن حمزة الطیار، نقل دیگر محمد بن الطیار بود، محمد بن الطیار در آن روایتی که مقنعه بود، محمد بن الطیار. آنجا که محمد بن طیار، طیار، حمزة الطیار است.

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَمَّا يَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ فَقَالَ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ عَفَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَمَّا سِوَى ذَلِكَ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَإِنَّ عِنْدَنَا حَبّاً كَثِيراً»

ما حبّ زیادی داریم.

«قَالَ فَقَالَ وَ مَا هُوَ فقُلْتُ الْأَرُزُّ قَالَ نَعَمْ مَا أَكْثَرَهُ»

خیلی زیاد است، حضرت اصلا یک مقداری سر به سرش انگار می‌خواستند بگذارند، او می‌خواسته بگوید کأنّ این همه حبّ هست که زکات خب دیگر آن، گفت ما خیلی در منطقه‌مان حب زیاد، خیلی خوب است، خیلی خوب است، اینها می‌خواستند حالا خوب است.

«فَقُلْتُ أَ فِيهِ الزَّكَاةُ قَالَ فَزَبَرَنِي» من را چیز کرد «قَالَ ثُمَّ قَالَ أَقُولُ لَكَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ وَ تَقُولُ لِي إِنَّ عِنْدَنَا حَبّاً كَثِيراً أَ فِيهِ الزَّكَاةُ.»

می‌گویند پیغمبر از غیر اینها عفی کرده تو باز هم خلاصه دست بر نمی‌داری، سؤال از فیه زکاة سؤال می‌کنی. این هم این روایت.

روایت دیگر، روایت ابی، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن جمیل، قال سألتُ ابا عبد الله علیه السلام فی کم الزکاة. در چه. کَمْ ظاهرا سؤال از مقدار بوده، ولی امام علیه السلام سؤال را به اجناس تبدیل کردند.

«فَقَالَ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَضَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ فَقَالَ الطَّيَّارُ»

این طیّار که اینجا تعبیر شده عرض کردم محمد بن الطیار را گاهی اوقات طیّار را وصف خود محمد قرار دادند، بهش محمد الطیار گفتند، گاهی اوقات وصف پدرش حمزه، اصل این اوصاف وصف پدر است ولی وصف بعضی اوصافی که وصف پدر هست گاهی اوقات اسم خانوادگی هم می‌شده، اینجا کلمۀ نجاشی، نجاشی در منابع عامه به خصوص بیشتر از ابن النجاشی یاد می‌کنند به دلیل این که اصل نجاشی وصف جد اینهاست، آن والی اهواز عبد الله النجاشی هست که در مورد آن هم بعضی وقت‌ها عبد الله بن النجاشی هم می‌گویند. نمی‌دانم نجاشی اوّل وصف کدام یک از اینها بوده، ولی به هر حال نجاشی رجالی گاهی اوقات به اعتبار این نجاشی لقب خانوادگی اینها بوده، گاهی اوقات به خود نجاشی، نجاشی تعبیر می‌کنند. وقتی به اعتبار لقب خانوادگی تعبیر می‌کند خودش می‌شود نجاشی، ولی به اعتبار این که جدشان نجاشی بوده ابن النجاشی. این هم. مثلا ابن ندیم معروف را شیخ طوسی ابن ندیم تعبیر می‌کند ولی ظاهر تعبیرات خود افراد دیگر ندیم وصف خود محمد بن اسحاق دانسته شده. خب جمع بین اینها این بوده که اصالتا وصف مثلا اسحاق بوده ولی محمد هم ندیم تعبیر می‌کردند. این هم این روایت.

«فَقَالَ الطَّيَّارُ إِنَّ عِنْدَنَا حَبّاً يُقَالُ لَهُ الْأَرُزُّ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ عِنْدَنَا أَيْضاً حَبٌّ كَثِيرٌ فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ قَالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ»

می‌گویم پیغمبر عفو کرده تو باز هم ول نمی‌کنی سؤال می‌کنی؟ خب این هم این روایت.

روایت بعدی هم همین روایت جمیل بن دراج هست به طریق دیگر از جمیل.

«عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَنْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ»

الآن سند اینجا نسخه بدل بعضی جاها جعفر بن محمد عن حُکِیْم هست، بعضی جاها بن حُکِیْم هست. الآن یادم رفته که سند درست کدامش هست. البته جعفر بن محمد بن حُکِیْم جزء مشایخ علی بن حسن بن فضال هست ولی آیا از راوی‌های جمیل بن دراج هست یا نه الآن یادم نیست.

«عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَ عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ عَلَى الْفِضَّةِ وَ الذَّهَبِ وَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ فَقَالَ لَهُ الطَّيَّارُ وَ أَنَا حَاضِرٌ إِنَّ عِنْدَنَا»

باز هم این روایت نقل کرده.

حالا این یک سری روایات از آن طرف ما روایاتی داریم که می‌گوید که زکات در مطلق حبوبات ما انبتة الارض هست و این، این روایات در عمدة این روایات در باب بعدی جامع الاحادیث، حکم الزکاة فی ما سوی الغلاة الاربع من الحبوب، آنجا این روایات را آورده. مثلا روایت دوم آن باب، ۱۲۶۵۶، علی بن حسن بن فضال عن ابراهیم بن هاشم عن حماد عن حریز عن زرارة قال: قلت لأبي عبد اللّه- عليه السلام-: في الذرة شي‌ء؟ قال لي: الذرة و العدس و السلت و الحبوب فيها مثل ما في الحنطة و الشعير، و كلّما كيل بالصاع فبلغ الأوساق التي تجب فيه الزكاة فعليه فيه الزكاة.»

این این روایت.

روایت دیگر روایت ابی مریم هست «سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَرْثِ مَا يُزَكَّى مِنْهُ فَقَالَ الْبُرُّ وَ الشَّعِيرُ وَ الذُّرَةُ وَ الْأَرُزُّ وَ السُّلْتُ وَ الْعَدَسُ كُلُّ هَذَا مِمَّا يُزَكَّى وَ قَالَ كُلُّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ فَبَلَغَ الْأَوْسَاقَ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ.»

و این هم. یک روایت دیگر، حالا آن روایت‌ها را، روایت‌هایی هست که از جهت سندی ممکن است نشود تصحیحش کرد حالا بعضی‌هایشان موثقه است، بعضی‌هایشان حالا موثقه هم نیستند ولی آن که صحیح السند هست روایت محمد بن مسلم است.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ بن عبد الله عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ ع عَنِ الْحُبُوبِ مَا يُزَكَّى مِنْهَا قَالَ الْبُرُّ وَ الشَّعِيرُ وَ الذُّرَةُ وَ الدُّخْنُ وَ الْأَرُزُّ وَ السُّلْتُ وَ الْعَدَسُ وَ السِّمْسِمُ كُلُّ هَذَا يُزَكَّى وَ أَشْبَاهُهُ.»

این هم این روایت. سندهای دیگری هم، روایت‌های دیگری هم اینجا دارد که اینجا وجود دارد. مرحوم آقای خویی اینجا مطلبی را مطرح کردند، من مطلب آقای خویی را عرض می‌کنم بحثش باشد فردا. مرحوم آقای خویی می‌گویند که «و قد نُقِل عن ابن الجنيد أنّه أفتى بالوجوب استناداً إليها» به این رویت‌ها «و لكن المشهور حملوها على الاستحباب، جمعاً بينها و بين الطائفة الأُولى الحاصرة في التسعة و العافية عمّا عداها.

و لا يخفى أنّ هذا النوع من الجمع و إن كان مطّرداً في أبواب الفقه، و لكنّه غير منطبق على المقام، للتدافع بين مضمون الطائفتين و كونهما من المتناقضين في نظر العرف، بحيث لا قرينيّة لإحداهما على الأُخرى أبداً، فإنّا لو جمعنا في كلامٍ واحد بين قولنا: فيه الزكاة، و: ليس فيه الزكاة، أو بين قولنا: عفا عن الزكاة، و: أنّه فيه الزكاة، لكان الصدر منافياً و مضادّاً للذيل بحسب الفهم العرفي بالضرورة.

و من هنا أنكر الاستحباب في الحدائق و أصرّ على الجمع بالحمل على التقيّة.

و الإنصاف أنّ ما ذكره (قدس سره) وجيهٌ كما ذكرناه، غير أنّ هناك رواية واحدة من أجلها تحكم بالاستحباب،» نحکم باید باشد

«من أجلها نحكم بالاستحباب، و هي صحيحة عليّ بن مهزيار،»

و روایت را ذکر می‌کند، این را حالا ببینیم اصلا اشکال ایشان به قوم درست هست یا درست نیست بر فرض درست بودن آیا این روایت می‌تواند قرینه باشد برای مطلبی که ایشان می‌گویند، این را ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان